بازموضوعی تازه

نگاهی به شعر «زنگ آفرینش» از کتاب فارسی سال اول راهنمایی

سید عبدالعلی هاشمی ارسنجانی
معلم زبان و ادبیات فارسی شهرستان لارستان

بیانی ادبی

شعر «زنگ آفرینش» که در کتاب فارسی جدید سال اول راهنمایی آمده است، از مجموعهٔ شعر «به قول پرستو» برگزیده شده است. بیانی ادبی در حد فهم یک نوجوان و حتی کودکان، ویژگی آشکار این سروده است؛ بزرگ‌ترها نیز می‌توانند از آن لذت هنری ببرند. «ساختار عمودی شعر، طرحی داستانی ـ روایی دارد. شاعر... به خوبی از عنصر جان‌بخشی به اشیا و از شخصیت‌های حیوانی بهره برده است و از این دید به گونه‌ای یادآور فضای داستانی «فابل»[1] است.» [قاسم‌پورمقدم و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹۷]. در این سروده، گونه‌ای از مراعات نظیر دیده می‌شود که در کتاب فارسی سوم راهنمایی [۱۳۸۹: ۴۸] «زنجیرهٔ معنایی» یا «شبکهٔ معنایی» نامیده شده است.[2]

صبح یک روز نوبهاری بود
روزی از روزهای اول سال
بچه‌ها در کلاس جنگل سبز
جمع بودند، دورِ هم خوش‌حال

مهرماه، نوبهاری است

شاعر به شیوهٔ داستان‌سرایان معاصر، زمان و مکان داستان‌وارهٔ خود را مشخص می‌کند: زمان، روزی از روزهای اول سال است. ترجیحاً باید گفت اول سال خورشیدی (به قرینهٔ تعبیراتی هم‌چون «روز نوبهاری» و «جنگل سبز»). از دیدگاهی ادبی نیز می‌توان مهر ماه را نوبهار دانست (آغاز پرورش شکوفه‌های استعداد).

«کلاس جنگل سبز» تشبیه است؛ یعنی جنگل سبز، نام کلاس مورد نظر نیست. شخصیت‌ها یا دانش‌آموزان کلاس، پدیده‌های واقعی طبیعی هستند نه دانش‌آموزانی از جنس انسان به نام شبنم و...

بچه ها گرم گفت‌وگو بودند
باز هم در کلاس، غوغا بود
هر یکی برگ کوچکی در دست
باز انگار زنگ انشا بود

شاعر به صورت غیرمستقیم بیان می‌کند، اگر معلم هنرمند باشد، می‌تواند کلاس انشا را به محیطی تبدیل کند که دانش‌آموزان برای فرارسیدن آن، لحظه‌شماری کنند.

«برگ کوچک» ایهام ظریفی دارد: برگ دفتر و برگ درخت.

چهرهٔ خندان

تا معلم ز گردِ راه رسید
گفت با چهره‌ای پر از خنده

باز موضوع تازه‌ای داریم:
«آرزوی شمـا در آیـنـده»

بیت نخست، بیانگر دو ویژگی دیگر از ویژگی‌های معلـم موفق اسـت: خوش‌رو و خندان بـودن، و به محض ورود، با دانش‌آموزان ارتباط برقرار کردن. در بیت دوم، شـاعر برای موضوع کلیشـه‌ای «آرزوی شما در آینده»، تعبیر «موضوع تازه» را آورده اسـت که ایهام دارد: نخست این‌که با توجه به مصرع «باز انگار زنگ انشـا بود»، اگر معلـم در جلسهٔ قبل، موضـوع دیگری را با دانش‌آموزان کار کرده باشـد، «آرزوی شما در آینده»، یک موضوع تازه (در آن سال تحصیلی) است. دیگـر این‌که هر چند دانش‌آموزان در هر سـال تحصیلی با موضوع «آرزوی شما در آینده» برخورد کرده‌اند، اما با توجه به پویایی انسان، آرزوهایش نیز پیوسته در حال تغییر است.

شبنم از روی برگ گل برخاست
گفت: می‌خواهم آفتاب شوم
ذره ذره بـه آسـمـان بـروم
ابر باشم، دوبـاره آب شـوم

تخیل

حال هنگام شـروع انشاخوانی است. شـاعر، در این‌جا نیـز به یکی از نکات روش تدریس و کلاس‌داری توجه دارد: روش‌های فردی و روش‌هـای گروهی. دیگر این‌که در بیان آرزوهای هر یک از موجودات، به اصل کمال هر چیزی توجه شده است. برجسته‌ترین آرایهٔ ادبی این سروده، (تشخیص) نیز از این بند به بعد، به صورت برجسـته‌تری خود را نشان می‌دهد. شـاعر هم‌چنین به دو نکتهٔ مهم در ادبیات کودک و نوجوان توجه داشـته است: توجه به «تخیل» و استفاده از «شخصیت‌های غیرانسانی» به ویژه حیوانات.

قافیهٔ بیت اول، «آفتاب» و قسـمت آخر این واژه «اب» است که می‌توان آن را «آب» در نظر گرفت؛ در این صورت، با بعضی از واژه‌های این بند، هم‌چون «شبنم»، «ابر» و حتی «آب»، مراعـات نظیر دارد. اسـتفاده از واژهٔ آفتاب، از لحاظ دیگر نیز، عمدی است. شاعر به ظاهر چرخهٔ آب را بیان کرده، اما اصطلاح «آفتاب شـدن» در این‌جا به معنی محو شـدن شـبنم در نور آفتاب اسـت. «هم‌چنین شاعر به سنت ادبی تقابل شبنم و آفتاب (مانند ذره و آفتاب) نیز توجه دارد.»[۳]

دانـه آرام بر زمیـن غلتیـد
رفت و انشای کوچکش را خواند
گفت: باغی بزرگ خواهم شد
تا ابـد، سـبزِ سـبز خواهم ماند

به گونه‌ای ظریف، بین «دانـهٔ کوچک» و «باغ بزرگ» تضاد برقرار شـده است. از نظر مفهومی نیز، همین تضاد را می‌توان در نظر گرفـت: دانهٔ به ظاهر کوچک، توانایی آن را دارد که باغی بزرگ و همیشه ماندگار شود.

غنچه هم گفت: گرچه دلتنگم
مثل لبخند، باز خواهم شد
با نسـیم بـهار و بلبل باغ
گرم راز و نیاز خواهم شد

غنچهٔ خندان

بسته بودن غنچه، در سنت ادبی فارسی، زیاد مورد توجه قرار گرفته اسـت. برای نمونه: «خرم‌شـاهی، ۱۳۷۲: ۹۴۳ و ۹۴۴». قیصر نیز در سـروده‌ای دیگـر، دل‌تنگی را به غنچه و خندان بودن را به گل نسـبت داده اسـت [۱۳۸۶: ۹]. در سنّت ادبی فارسی، معمولاً لبخند را به گل، تشبیه می‌کنند، اما شـاعر با جابه‌جا کردن دو طرف تشبیه، تشبیه جدیدی سـاخته اسـت. این، یکی از روش‌های نو کردن تشبیه‌های تکراری اسـت. دکتر **شمسیا** این‌گونه تشبیه را جزو یکی از انواع تشبیه معکوس یا مقلوب قرار داده است [۱۳۷۹: ۱۲۸ و ۱۲۹].

گرمِ چیزی شدن، یعنی با توجه کامل، مشغول و سرگرم چیزی شـدن. در ضمن، با توجه به این‌کـه اصطلاح «راز و نیـاز» معمولاً دربارهٔ خدا به کار می‌رود، به نظر می‌رسـد به معنی دعا و نیایش باشـد، اما در واقع این اصطلاح به معنی «درددل» و «گفتن ما فی الضّمیر با معشوق» است [معین، ۱۳۷۱: ۱۶۲۰].

جوجه گنجشک گفت: می‌خواهم
فارغ از سنگ بچه‌ها باشم
روی هر شاخه، جیک‌جیک کنم
در دل آسـمـان رهـا باشم

سنگ انداختن

آرزوی جوجـه گنجشـک، بـرون فردی اسـت. شـاعر می‌خواهد یکی از معضلات اجتماع را بیان کند:«سنگ پیش پای دیگران انداختن». از طرف دیگر، جوجه گنجشـک یکی دیگر از دغدغه‌های شـاعر درد آشـنا را نیز بیان می‌کند: در جامعه یا دهکدهٔ جهانی، بسیاری از افراد، آگاهانه و مغرضانه یا ناآگاهانه، حق طبیعی دیگران را زیر پا می‌گذارند و آزادی‌های مشروع را از آن‌ها می‌گیرند. این نکتهٔ ظریف، برگفته از بخشی از خاطرات کودکی شـاعر است. در شهرهایی مانند دزفول و شوشـتر، هم‌چون بعضی از مناطق دیگر، بچه‌ها با تیروکمان، آن‌قدر به شکار گنجشـک‌ها می‌پردازند که هنوز هم گوشت گنجشـک یکی از غذاهای اصلی در این مناطق به حسـاب می‌آید.[۳]

جوجهٔ کوچک پرستو گفت:
کاش با باد، رهـسپار شوم
تا افق‌های دور، کوچ کنم
باز پـیـغمبر بـهـار شـوم

این بند نیز بیان آرزوهای برون فردی است. پرستو پیام‌آور بهار است. بهار، یعنی آرمانی‌ترین آرزوی هستی. پرستو احساس می‌کند آرمان‌ها از جامعهٔ انسانی پر کشیده‌اند. «پیغمبر بهار» را نیز می‌توان به دوگونه معنی کرد: «پیغمبری که از طرف بهار آمده است» و «پیغمبری که رسالت و پیامش، بهار است».

جوجه‌های کبوتران گفتند:
کاش می‌شـد کنار هم باشیم
توی گلدسته‌های یک گنبد
روز و شب، زائر حرم باشیم

گنبد و گلدسته

آخرین انشاخوانی، انشای گروهی جوجه کبوتران است. آرمان مطرح شده اگرچه از نوع نیازهایی است که هر فرد به صورت جداگانه به آن می‌پردازد، اما بیان دسته‌جمعی این آرزو، بیانگر نیاز اجتماعی به این مطلب است. هر چند نیایش به ظاهر فردی است، اما کمترین دستاورد آن، امنیت است و امنیت، مسئله‌ای اجتماعی است.

واژهٔ «گلدسته»، از نظر زیباشناختی قابل توجه است. گلدسته یعنی «دستهٔ گل». هر چند این واژه با واژه‌های «گنبد» و... مراعات نظیر دارد، با توجه به ساخت اصلی این واژه (دستهٔ گل) می‌توان به ارتباط این کلمه با دیگر واژه‌های این سروده که از پدیده‌های طبیعت هستند، پی برد. بنابراین، از یک طرف معنای کلمه (مناره) با چند واژه مراعات نظیر دارد و از طرف دیگر، ساخت واژه (دستهٔ گل) با واژه‌های دیگری تناسب دارد (ایهام تناسب). نکتهٔ دیگر این‌که شاعر با به کار بردن ترکیب «جوجه‌های کبوتران» از ساختار دستوری زبان خارج شده است. در چنین مواردی، جوجه کبوترها، بچه فیل‌ها و... گفته می‌شود. اما این خروج از هنجار زبانی، به قدری ظریف است که حداقل در خوانش‌های نخست به چشم نمی‌آید. زبان شاعر نیز چنان صمیمی است که واژهٔ گفتاری «تویِ» به راحتی خودش را در این بند جا داده است.

زنگ تفریح را که زنجره زد
باز هم در کلاس، غوغا شد
هر یک از بچه‌ها به سویی رفت
و معلم، دوباره تنها شد

در این بند، دو نکتهٔ دقیق، قابل توجه است: نکتهٔ نخست واژهٔ «زنجره» است. زنجره از نظر زیباشناختی برجسته‌ترین واژه در این شعر است. این واژه از دو جهت می‌تواند با زنگ، ارتباط داشته باشد: با توجه به این‌که در زبان فارسی، در بسیاری از واژه‌ها، حرف «گ» به حرف «ج» تبدیل شده است، به نظر می‌رسد که زنجره در اصل «زنگره» بوده است. (قس. «زنگُره» = زَنگُله = زنگوله). ارتباط دیگر زنجره با زنگ، از نظر صداست. صدایی که زنجره یا سیر سیرک (جنس نر آن) تولید می‌کند [معین، ۱۳۷۱: ۱۷۵۲] بسیار شبیه به صدایی است که از زنگ اخباری مدارس ایجاد می‌شود. نکتهٔ ظریف دیگر، استفادهٔ فراوان از قید تکرار در کل سروده است؛ «گویی... می‌خواهد بگوید در گذشته هم بارها چنین وضعی تجربه شده است» [۱۳۸۷: ۱۰۴]. قید تکرار «دوباره» در مصراع «و معلم دوباره تنها شد»، بیانگر حکایت همیشگی تنهایی معلم است.

با خودش زیر لب چنین می‌گفت
آرزوهایتان چه رنگین است
کاش روزی به کام خود برسید
بچه‌ها، آرزوی من این است

آرزوهای رنگین

آخرین بند «نشان‌دهندهٔ فرود بسیار زیبای پرواز خیال‌انگیز ذهن و زبان شاعر است... باز هم صفای باطن سرشار از عشق و محبت معلم، برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا او حتی در تنهایی خویش... تنها آرزوی خود را کام‌روایی بچه‌ها می‌داند و... هم‌چون دیگر بچه‌ها تکلیف خود را به شایستگی انجام داده و انشای زندگی خویش را قرائت کرده است» [همان: ۱۰۵]

شاعر با ظرافت می‌گوید، معلم هم، انشا می‌نویسد و اتفاقاً او همان انشایی را می‌نویسد که به بچه‌ها گفته است[۴] و این یکی از شگردهای معلمان موفق انشاست که همراه با بچه‌ها می‌نویسند تا بچه‌ها به نوشتن تشویق شوند.

سخن آخر این‌که معلم در این سرودهٔ داستان‌وار کیست؟ وقتی که شاعر تقریباً به همهٔ عناصر داستانی توجه داشته است، چرا کیستی (نه چیستی) معلم را مشخص نکرده است؟ دست‌کم می‌توان دو پاسخ را بیان کرد: نخست این‌که این شخصیت، موجودی فرازمینی است که باطن پاک و روشن او برای بسیاری از افراد، ناشناخته است. این‌ها افرادی به ظاهر زمینی هستند که خود به کمال رسیده‌اند و می‌کوشند تا با دست‌گیری دیگران، طعم شیرین این «آرزوی رنگین» را به دیگران بچشانند. پاسخ دوم این‌که شاعر که خود از بزرگ‌ترین معلمان انشاست، عمداً کیستی معلم را معرفی نکرده تا ـ همان‌گونه که از ویژگی‌های برخی از داستان‌های ادبیات جهان و ادبیات معاصر، گذاشتن نکات مبهمی در داستان است ـ خوانندگان این شعر نیز ذهن خود را پویا کنند و هر کسی به تناسب سن و سال خود و با بهره‌گیری از قدرت تخیل، کیستی این معلم را مشخص کند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود معلمان عزیز نیز از معرفی کیستی این معلم بپرهیزند تا نوجوانان، خودشان کیستی این معلم را مشخص کنند.

پی‌نوشت

1. fable

۲. در کتاب «ادبیات کودکان و نوجوانان» و «راهنمای معلم فارسی اول راهنمایی» نقد بسیار مفید دیگری دربارهٔ این سرودهٔ زیبا آمده است.

۳و۴. براساس توضیحات ارزندهٔ دکتر محمدرضا سنگری. هم‌چنین از استادان عزیز، دکتر فریدون اکبری شلدره‌ای و دکتر حسین قاسم‌پورمقدم و از دبیران عزیزی که پیش از چاپ، این مقاله را مطالعه و نکات ارزنده‌ای را گوشزد کردند، سپاس‌گزاری می‌شود.

منابع

۱. اکبری شلدره‌ای، فریدون و دیگران. راهنمای معلم فارسی اول راهنمایی. دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی. گروه زبان و ادبیات فارسی. تهران. تابستان ۱۳۸۷.

۲. ـــــ فارسی اول راهنمایی. چاپ چهارم. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. تهران. ۱۳۸۸.

۳. ـــــ فارسی سوم راهنمایی. چاپ دوم. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. تهران. ۱۳۸۹.

۴. امین‌پور، قیصر. به قول پرستو. چاپ سوم. نشر افق. تهران. ۱۳۸۶.

۵. خرم‌شاهی، بهاءالدین. حافظنامه، ۲ج. چاپ پنجم. انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش. تهران. ۱۳۷۲.

۶. شمیسا، سیروس. بیان (ویرایش۲). چاپ هشتم. انتشارات فردوس. تهران. ۱۳۷۹.

۷. قاسم‌پورمقدم، حسین و دیگران. ادبیات کودکان و نوجوانان (همراه با نقد و تحلیل نمونه‌های شعر و قصه). چاپ چهارم. مؤسسهٔ فرهنگی آیندگان. تهران. ۱۳۸۸.

۸. معین، محمد. فرهنگ فارسی. چاپ هشتم. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۱.